

8280

خصیصه کمون

از اولین طرح خدماتی "جنگ داخلی در فرانسه"

کارل مارکس

ماشین متمرکز دولتی که با ارکانهای پیچیده و همجوار حاضر نظامی، بیرونی، کراتیک، روحانی و قضایی این همانند مار بویا جامعه مدنی را بدام خود می افکند بدو در دوره سلطنت مطلقه و بنیاده اسلحه جامعه نوین در حال تولد در مبارزه برای رهایی از قیود السبب ساخته می رود اخذ شد. امتیازات منطقه ای اربابان قرون وسطی، شهرها و روحانی ها به مشعلاتی از قدرت متحده دولتی مبدل شده، جای العیظامان فتوئال را عمال حقوق بگیر دولتی گرفته، مهیات از دست متولیان قرون وسطایی اربابان زمین و تعاونی های شهروندان شهرتین به ارتش را تم منتقل گردید و جای آنارشی قدرتهای رتکارنگ ستیز مجورا برنامه تنظیم شده قدرت دولتی گرفت، دولتی با تقسیم کار باقاعده و سلسله مراتبی، اولین انقلاب فرانسه که وظیفه بنیانگذاری وحدت ملی (آفریشیک ملت) را داشت باید استقلال تمام مناطق، شهرها، ایالات و ولایات را در هم بشکست بنابراین مجبور بود آنچه را که سلطنت مطلقه آغاز کرده بود، [یعنی] تمرکز و سازماندهی قدرت را انکشاف داده و ابعاد و مشعلات قدرت دولتی، تعداد ابزارها، استقلال و حاکمیت مارا، طبیعی این بر جامعه واقعی را که در واقع جفا بهشت مارا، طبیعتی و حدسات قرون وسطی را گرفته بود گسترش دهد. همگی منافع کوچک منفردی که توسط روابط گروههای اجتماعی ایجاد شده بود از خود جامعه جدا شده، ثابت گردیده و شکل نفع دولتی ای مستقل و علیه آن جامعه درآمد، نفعی ادرشده توسط کشیشان دولتی با کارکرد هسایس سلسله مراتبی و دقیقاً معین شده.

این انگل جامعه مدنی که خود را همتای ایده آل آن جامعه وانمود میسازد تحت حاکمیت بنیاد اول به اوج انکشاف خود رسید، رستراسیون لوسلطنت

زوشن آهیچ چیز مگر یک تقسیم‌کار عظیم‌تر بدان اضافه نکرد، تقسیم‌کاری که هم‌با
با رشد تقسیم‌کار در جامعه بدنی رشد می‌یافت و اقسام نوینی از منقعت و از این‌رو
مراد نوینی را برای عمل دولتی می‌آفرید. جمهوری پارلمانی فرانسه و تمام حکومت
های قاره اروپا در مبارزاتشان علیه انقلاب ۱۸۴۸، به‌مراه اقدامات سرکوبگرانه
خود علیه جنبش‌توده‌های، مجبور به تقویت ابزار عمل و تمرکز قدرت حکومتی بودند
از این‌رو تمام انقلابات بجای بدورانداختن ماشین دولتی - این بختک‌گشده -
فقط به تکمیل کردن آن اقدام نموده‌اند. جناحها و احزاب طبقات حاکم که
شناوربا برای تفوق یافتن مبارزه کرده‌اند، اداره و تسلط بر این ماشین عظیم
حکومتی را بعنوان مهترین غنیمت جنگی خود محسوب کرده‌اند. چنین حکومتی
که برآفرینش ارزشهای دینی بزرگ، انبوهی از آفات دولتی و اقراض عظیم ملی
مبتنی بود، در زمان سلطنت مطلقه وسیله مبارزه جامعه نوین علیه فتودالسم بود
این حکومت توسط انقلاب فرانسه به حد کمال خود رسید و تحت بنایارت اول
نفتنها در خدمت به انقیاد کشیدن انقلاب فرانسه و نابود کردن آزادیهای عمومی
بلکه همچنین ابزاری جهت تسخیر کردن آتش انقلاب فرانسه در خارج از مرزها
و جایگزین کردن سلطنتهای فتودالی قاره پارلمنتهای شبیه نمونه فرانسه بود،
[این ماشین دولتی] تحت رستوراسیون و سلطنت زوشن نفتنها به ابزار تسلط
قهرآمیز طبقاتی طبقه متوسط تبدیل شد بلکه باوعده دادن تمام جایگاههای
مهم دولتی به خانواده‌های مردم به افزاری جهت افزودن استثمار دومی به
استثمار مستقیم اقتصادی آنها بدل گردید و بالاخره در زمان مبارزات انقلابی
۱۸۴۸ به وسیله‌ای در خدمت نابود کردن آن انقلاب و تمامی نتایج رهایی -
طالبانه توده‌های مردم تبدیل شد. امنا این انگل دولتی فقط در دوره دومین
امراطوری به آخرین حد انکشاف خود رسید. قدرت حکومتی با ارتش دینی و
بیروکاری همه جانبه‌اش، با روحانیت تحمیفکر و سلسله مراتب حاکم جاگرفتنش،
بقدری از خورد جامعه استقلال یافته بود که یک ماجراجوی ضحك میانه حساب
با کله کورسهای از جنایت پیشکان در پشت سرش کافی بود تا اداره آنها بدست
گیرد. این حکومت دیکریه مستسک نباتی مسلحانه اروپای کهن علیه جهسمان
نوینی که توسط انقلاب ۱۷۸۹ پایه‌گذاری شده باشد احتیاجی نداشت و منظر
بیرسید که دیگر وسیله تسلط طبقاتی و مطیع وزارت پارلمانی مقلنه نمیشد
باوریکه حتی منافع طبقات حاکم را هم به‌زیر مهیز خود کشید و خیمتیب با زی

پارلمانی آنها را با هیئت مقننه‌های خود ساخته و سنانی خود برداخته تعویض کرد .
 حکومت مطلقه‌ای که توسط رای گیری همگانی دارای حوازی قانونی شده بود ، به
 ضرورت حفظ " نظم " - یعنی حاکمیت زمینداران و سرمایه‌داران بر تولیدکننده
 - اذعان نمود و با پوشیدن ردای عدل گذشته ، عیاشی‌ها و فاسده‌هیسای
 کنونی‌اش را و پیروزی انگلی‌ترین قشر - کلاهبرداران مالی - را پنهان کرد .
 اینان در حکم هرزه‌دوری تمامی تائیدات اجتماعی رها شده از قید گذشته - مرکز
 رسوائی - بودند . قدرت دولتی آخرین و عالیترین کسره خود را در امپراطوری
 دوم یافت . این حکومت که خود را بمطابقه قدرتی مافوق جامعه عرضه میکرد در نزد
 دشمنان ناآشنا صرفاً بعنوان پیروزی قدرت اجرائی بز قوه مقننه و بمنزله آخرین
 شکست آن شکل طبقاتی حاکمیتی بنظر میرسید که خود را همچون حاکمیت مطلق
 جامعه نمودار میساخت . اما در واقع بمنزله آخرین و تنهانشک انحطاط یافته
 و ممکن حاکمیت طبقاتی بود . و برای خود طبقات حاکمه بهمان اندازه خفت بار
 بود که برای طبقات کارگر و طبقات کارگری که آنها بوسیله آن بزنجیرش کشیدند .
 چهارم سناتور ؟ فقط در حکم تحقق یابی مجدد جمهوری علیه ماجراجوی
 ضحکی است که اقدام به قتل آن نموده بود . آنتی تز حقیقی خود امپراطوری
 - یعنی آنتی تز قدرت دولتی و مرکز اجرائی ای که امپراطوری دوم فقط نمونه
 مفرط آن میباشد - کمون بود . آن قدرت دولتی که در واقع آفریده طبقات
 متوسط میباشد ، ابتدا وسیله ایست جهت فروپاشاندن قنون البسم و سپس ابزاری
 جهت خرد کردن تعینات رهایی طلبانه تولیدکنندگان (طبقه کارگر) . تمام
 واکنشها و انقلابات فقط در خدمت منتقل کردن آن قدرت متشکل - نیروی متشکل
 بردگی کار - از دستی به دست دیگر و از جناحی از طبقات حاکم به جناح دیگر
 بوده است . قدرت دولتی همچون وسیله ای در دست طبقات حاکم جهت مطیع
 سازی و کسب ثروت بود که از هر تغییر نویسی نیروهای نویسی را بیرون کشیده و
 ابزاری در خدمت درهم شکستن هرگونه خیزش توده‌های بوده است ، در خدمت
 درهم کوبیدن طبقات کارگری که از بس جنگید نشان انتقال قدرت را از بخشی از
 سرکوبگرانشان به بخشی دیگر تضمین نموده اند . از اینرو این انقلابی علیه این یا
 آن شکل قدرت دولتی - چه قانونی ، شرطه ، چه جمهوری یا امپریالیستی -
 نبود . این انقلابی علیه خود دولت - این سقط جنین ماورا طبیعی جامعه
 - بود . بازباختن زندگی اجتماعی خود مردم ، توسط مردم و برای مردم . این

انقلاب نبود که دولت را از یک جناح طبقات حاکمه به جناحی دیگر منتقل کند بلکه انقلابی جهت دوهم گردیدن خود این ماشین مهیب تسلط طبقاتی بود. این از آن مسازرات صغیرگونه بین اشکال پارلمانی و اجرائی تسلط طبقاتی نبود بلکه انقلابی بود علیه هر دو این اشکال، اشکالی که مکمل یکدیگر بود و یکی از آنها و - شکل پارلمانی - تنها بمنزله فرآورده فریبکارانه اجرائی است. امپراطوری دوم درحکم شکل نهایی این غاصبیت دولتی بود. کون، نقی قاطع آن و ازاینرو نشانگر انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم بود که علیرغم سرنوشتش در پاریس، سراسر دنیا را درخواهد نوردید. کون بوسیله طبقه کارگر اروپا و ایالات متحده بنسبیه حرف سحرآمیزهایی مورد تحسین قرار گرفت. اختراعات و اعمال منسوخ فاتح بروسی تنها توهمات گذشته‌ای دور بنظر میرسید. تنها طبقه کارگر بود که میتواند توسط کلمه "کون" و بوسیله کون پاریس رزمند، این نیت نوین را فرموله کرده و بنیاد نماید. امپراطوری دوم، این آخرین نمود قدرت دولتی کریجه تکبر طبقات حاکمه را تحقیر نموده و اداهای پارلمانی خودگردانی را بهیاد هوا داد اما خود تنها آخرین شکل ممکن حاکمیت طبقاتی آنها بود. با اینکه از لحاظ سیاسی از آنها خلع ید گردیده بود اما آن حکومت درحکم آنچنان مجلس عیش و نوشی بود که تحت آن شناختهای اقتصادی و اجتماعی رژیمشان به اوج سلطه خود رسید. بورژواهای میانی و طبقه متوسط جز بخاطر شرایط زندگی اقتصادیشان از انجام ابتکار یک انقلاب نوین محروم بوده و به دنبال از طبقات حاکم ویا دنبال کردن طبقه کارگر ترغیب شده بودند. دهقانان پایه منفعل اقتصادی دومین امپراطوری، این آخرین پیروزی دولت مستقل و جدا از جامعه بودند. تنها پرولتارها که بخاطر بانجام رساندن یک وظیفه نوین اجتماعی برای جامعه و برای پایان نهادن برتمام طبقات و حاکمیت طبقاتی برافروخته شده اند ازین درهم شکستن ابزار حاکمیت طبقاتی - دولت این قدرت غاصب متشکل و متمرکز حکومتی ای که بجای خد متکد از جامعه بودن، آقای آن است - بری آیند. دومین امپراطوری که درعین حال آخرین و مهم - ترین علامت فحشا دولت بوده و جای کلیسای قرون وسطی را گرفته بود بوسیله مبارزه فعال طبقات حاکم و حمایت منفعل دهقانان، علیه پرولتارها بوجود آمده و توسط پرولتاریا نیز منهدم گردید. اما نه بعنوان شکل خاصی از قدرت (متمرکز) حکومتی بلکه بعنوان قدرتمندترین و پرورخته شده ترین نمود از جا -

معه استقلال یافته آن و از اینرو همچنین بعنوان فحشاء ترین واقعت آن حکومتی که از بالا تا پایین پوشیده از شناعت و بیعتی برفساد در درون و ضعف مطلق در خارج از مرزها بود. اما این شکل معین حاکمیت طبقاتی تنها بدین خاطر شکسته شده بود تا قدرت اجرایی - ماشین دولتی حکومت - را به یکباره ابزار مهم حمله بانقلاب بدل کند.

درفرانسه، پارلمانناریسم به پایان رسیده بود. آخرین و تکمیل شده ترین دوره حاکمیتش جمهوری پارلمانی در ۱۸۴۸ تا کودتای [۲ دسامبر ۱۸۵۱] بود. امپراطوری ای که به قتل آن عفت کمار، مذلولق خود آن بود. این پارلمانناریسم تحت امپراطوری با آن هیبت همتنه و سنایتش - که در این شکلش در سلطنتهای نظامی بیروس و اطریش نیز تجدید تولید شده بود - یک کاریگاتور صرف، یک فرآورد استبدادی در خاتم ترین شکل آن بود. پس پارلمانناریسم در فرانسه مرده بود و انقلاب کارگران طغفنا در صدر بیدار کردن این مرده نبود.

کمون - جذب مجدد قدرت دولتی بوسیله جامعه و بعنوان نیروهای زنده خودش و توسط خود توده های مردمی که بجای یک نیروی متشکل و سرکوب کننده نیروهای خودشان را بوجود می آورند بود و نه یک نیروی کنترل کننده و مطیع - سازنده جامعه - شکل سیاسی رهائی اجتماعی آنهاست و نه قدرت هستوی (تصرف شده توسط سرکوبگران) (نیروی خودشان در مقابل با نیروی متشکی که علیه آنهاست) جامعه که توسط دشمنانشان و بخاطر سرکوب آنها اداره میکرد. همانند همه چیزهای عظیم، شکل آن ساده بود. واکنش انقلابات پیشین - همه انکشافات تاریخی محتاج زمان بود و این زمان همواره در تمام انقلابات گذشته، در همان روزهای بیروزی توده های، آنکه که سلاحهای بیروزی را تحویل میداد تا علیه خودش بکار رود، از دست میرفت - ابتدا بوسیله جایگزین کردن کار ملی بجای ارتش. "برای اولین بار بعد از چهارم دسامبر، جمهوری از حکومت دشمنانش آزاد گردیده است. . . در شهر بجای یک ارتش دائمی که از حکومت در مقابل شهروندان دفاع نماید، یک میلیشیا ملی از شهروندان در برابر قدرت (حکومت) دفاع میکند." (بیانیه کمیته مرکزی، ۲۲ مارس) ۱. (مردم فقط میبایست این میلیشیا را در سطح کشوری سازماندهی میکردند تا اینکه ارتشهای دائمی را براندازند. این اولین شرط اقتصادی لازم برای تمام پیشرفتهای اجتماعی است که در آن واحد هم منجر به دوران اختن این منبع مالیاتها و قروض دولتی میشود و هم سوء استفاده حکومتی

حاکمیت طبقاتی که خطری دائمی است را برمی اندازد. چه این حاکمیت از نوع معمولی آن باشد و چه از نوع ماجراجویانه اش که ادای حفاظت از همه طبقات را درمی آورد. اینکار در عین حال امن ترین تضمین علیه تجاوز خارجی بوده و در واقع یک دستگاه پرهزینه نظامی را در کلیه ایالات دیگر به اسری غیر ممکن بدل میسازد. اینکار دحقان را از مالیاتی خونبار و از مالیاتهای دولتی و افزایش دولتی که بر روی دوش او استوار است، آزاد میگرداند. در همین حیا این نکته نهفته است که کمون برای دهقانان در حکم یک انبیاال بوده و اولین کلمه رهائی اوست. " پلیس مستقل " الغاء شده و جای گردنکشان را خد- متکذاران کمون گرفتند. راهی کبیری عدویس تاکنون یا بخاطر تضمین پارلمانی قدرت مقدس دولتی مورد سوء استفاده قرار گرفته و یا باز بجه ای در دست طبقات حاکم بوده است. مردم هر چند سال یکبار و فقط بخاطر جواز قانونی دادن به حاکمیت طبقاتی پارلمانی و انتخاب ابزارهای آن از آراء عمومی استفاده کرده اینکار با اهدا افواقی راهی کبیری عمومی مطابقت دارد و آن عبارت از اینست که حوزه ها عمال اداری خود را انتخاب کرده و بد آنها رسمیت بخشند، اعتقادی کاتب به اینکه کوبا اداره وظایف حکومتی و گردانیدن امور سیاسی جزوهای اسرار آمیز و کارهای مافوق هستند که فقط یک کاست حرفه ای از همه اجسام آن برمی آید. انگلهای دولتی و جاگران و بیگاران با حقوقهای کلان و پستهای بالا که زکات توده ها را جذب کرده و آنها در رده های پایین به عطفی علیه خود آنها بدل میکنند. الغاء کل سلسله مراتب دولت و تمویض کردن اربابان متکبر مردم با خد متکذاران که همواره قابل عزل هستند، نشان دادن مسئولیت واقعی ای که همواره زیر نظارت عموم عمل میکند بجای مسئولیت ساختگی. مسئولیتی که همانند کارگران ماهر ۱۲ یوند در ماه میگردند و بیشترین حقوقشان از ۲۴۰ یوند در سال تجاوز نمیکند. این حقوق بر طبق برآورد پرفسور هاگلسی که یک عالم بزرگ معتبر است کمی بیشتر از یک پنجم مقدار است که یک منشی هیئت مدیره یک مدرسه شهری را راضی میکند. کل رموز قلابی دولتی و ادعاهای آن بوسیله کمون که عمدتا از کارگران ساده تشکیل شده بود بیدور انداختند. کارگرانی که سازمانده دفاع از پاریس، نبود علیه افسران سناپارت و محافظت از سرحدات شهری به این وسعت بوده و تمام پستهای که قبلا بین پلیس، حکومت و فرمانداری تقسیم شده بود را اشغال کردند. آنها

اعمالشان را در ملاه عام ، بنا بر ساده و تحت بغرنجترین و بیجدهترین شرایط انجام داده و اینکار را همانطور که میلتن (Milton) در مورد بهشت کم - شده اش کرد ، در ازا حند یوند ، در روز روشن و بدون ادعای سری بودن از خطا انجام دادند و خود را در پشت دفاتر غریب و طویل پنهان نکرده و از اعتراف به اشتباهکاری از طریق اصلاح آنها بیروایی نداشتند . در آن واحد کارکرد های عمومی - ارتشی ، اداری و سیاسی - را به کارکرد های واقعی کارکردی تبدیل کردند ، کارکرد هایی که از زمره تعلقات پنهان یک کاست حرفه ای بود . (حفظ نظم در مجموع جنگ داخلی و انقلاب) (ابتکار عمل اقداماتی گئی برای همت و بازسازی) - مزیت اقدامات واحد کمون هر چه که باشد ، عظیمترین اقدام آن سازماندهی خود آن بود که بدون تدارک قبلی و فی البداهه بوجود آمده بود و این در حالیکه دشمن خارجی در یک دروازه و دشمن طبقاتی در دروازه دیگر است . کمون اعتبار خود را بوسیله موجودیتش به اثبات رساند و تزهایش را در عمل تأیید نمود . پیدایش آن بمنزله پیروزی بر فاتحین فرانسه بود . پاریس اسیر - بوسیله یک جهش شهروانه رهبری اروپا را بازیافت و اینکار را نه باتوسل به زور سیهانه بلکه با بدست گرفتن رهبری جنبش اجتماعی و با موجودیت بخشیدن به نیات طبقه کارگر تمام کشورهای بانجام رساند .

اگر تمام شهرهای بزرگ بدنیال مدل کمون پاریس متشکل شوند ، هیچ حکومتی نمیتواند جنبش را بوسیله یک حمله غافلگیرکننده و واکنشی سرکوب کند . حتی همین قدم مقدمانی نشانگر فرارسیدن زمان تضمین جنبش و کمون میباشد . فرارسیدن زمانی که تمام فرانسه در کونهای خود کار و خودگردان سازماندهی شده باشد . ارتش دانی با میلشهای مردمی تعویض شده ، ارتش انگلیسهای دولتی برداشته شده ، سلسله براتب روحانی با آموزگاران مدرسه تعویض شده ، قنای دولت به ارکانهای کون استحال یافته ، رای گیری برای نمایندگی ملی نه مسئله بکده تملل برای تکوینی بر قدرت بلکه بازیابی عقلانی کونهای متشکل باشد و کارکرد های دولتی به موارد معدودی جهت مقاصد عام ملی تقلیل یابد .

چنین است کمون - شکل سیاسی رهاسی اجتماعی ، آزادی کار از سوا استفاده های صاحبان انحصار ابزار کار (برده داران) که با توسط خسود

کارگران آفریده شده و یا هدیه طبیعت است. همانطور که ماشین دولتی و پارلماناریسم بمنزله زندگی واقعی طبقات حاکمه نبوده و فقط ارکانهای عمومی متشکل تسلط آنها، ضمانتهای سیاسی و اشکال و تجلیات نظام کهن میباشند، کهن نیز بمنزله حرکت اجتماعی طبقه کارگر و ازاینرو احیاء انسانیت نبوده بلکه ابزار متشکل عمل است. کهن با مبارزات طبقاتی که از طریق آن طبقه کارگر کوشش به الغاء همه طبقات و ازاینرو الغاء حاکمیت طبقاتی میکند و داعی می نماید. (چرا که نمایندگی نفع عجیب و غریبی را نمی کند. بلکه نماینده آزادی کار است. کار بمنزله شرط اساس و طبیعی زندگی فردی و اجتماع است که فقط بوسیله سوءاستفاده، تقلب و تدابیر مصنوعی میتواند از محدودی به بسیاری منتقل شود). اما کهن فراهم آورنده آن واسطه عقلانی است که در آن مبارزه طبقاتی میتواند به عقلانی ترین و انسانی ترین وجهی از فازهای مختلفش عبور کند. کهن میتواند آغازگر واکنشهای قهرآمیز باشد و آغازی نسبتاً انقلابات قهرآمیز داشته باشد. کهن رهایی کار، این هدف مبهم را جنسین آغاز میکند، ازین بودن کار غیرمولد و کار ضرر انگیزهای دولتی، خشکانیدن سرچشمههایی که بخش عظیمی از تولید ملی را فدای پرکردن شکم عیسوی دولتی میکرد از یکطرف و انجام کار واقعی اداری - در سطح ملی و منطقه ای آن - با دستمزد کارگران از طرف دیگر. بنابراین کهن کارش را با پسراندازی عظیم، با رفی اقتصادی و درک کونی ای سیاسی آغاز میکند.

بعضی اینکه سازماندهی کونی در سطح ملی استوارانه استقرار یافته است تنها حیثیتی که ممکن است با آن روبرو گردد و طبقاتیهای پراکنده برده داران خواهد بود. این مسئله باینکه روند آرام کار را موقتا قطع میکند، اما با نهادن شمشیر در دست انقلاب اجتماعی، فقط منجر به شدتیهایی جنسین میگردد.

طبقه کارگر میدانند که باید از فازهای مختلف مبارزه طبقاتی عبور کند. آنها میدانند که رفع شرایط اقتصادی بردگی کار و جایگزین کردنش با شرایط کار آزاد و تعاونی زمان میبرد و اینکه (استحاله اقتصادی) نه فقط مستلزم تغییر دادن توزیع بلکه یک سازماندهی نوین اقتصادی میباشد. به بیان بهتر فراغت (آزاد ساختن) اشکال اجتماعی تولید از تشکل کونی کار (که بوسیله صنعت کونی آفریده شده)، از قید و بند های بردگی، از خصیصه طبقاتی

کوشش و تنظیم موزون آنها در عرصه ملی و بین‌المللی. آنها میدانند که این جدید حیات بخشی بارها و بارها توسط تفاوت شافع مدل و خود - خواهی های طبقاتی گذشته و به عقب خواهد افتاد. آنها میدانند که عمل خود انگیخته "کمونی" قوانین طبیعی سرمایه و مالکیت ارضی "تنهسا بوسیله" عمل خود انگیخته قوانین اقتصاد اجتماعی کار آزاد، بوسیله یک پیرونده طولانی انکسای شرایط نوین میتواند الغاء گردد، همچنانکه در مورد "عمل خود انگیخته" قوانین اقتصادی برده داری و "عمل خود انگیخته" قوانین سرواز" چنین بود. اما آنها در عین حال میدانند که آن کامهای بلند میتوانند از طریق شکل کمونی سازماندهی سیاسی بیکباره برداشته شود و اینکه زمان چنین جنبشی برای خودشان و انسانیت فرا رسیده است.

-- ترمیمات --

- ۱- رستراسین اشاره به سلطنت بوریونها بسال ۱۸۱۴ میباشد.
- ۲- سلطنت ژوزف: سلطنت لویی فیلیپ است که در ژوئن ۱۸۳۰ استقرار یافت.
- ۳- چهارم سپتامبر ۱۸۷۰، روز برقراری مجدد جمهوری از پس شکست بنایارت صغیر و به اسارت گرفته شدنش توسط بیسمارک.
- ۴- نقل قول مارکس از "ژورنال آفیسین"، پاریس، ۲۵ مارس ۱۸۷۱.
- [ترجمه فوق از روی دستنویسی است که مارکس بزبان انگلیسی از خود بجای گذاشته. عبارات میان دو کروشه از مترجم بوده و صرفا بمنظور رسانتر کردن بیشتر متن اضافه گردیده است.]

کمون پاریسی

یک شکل حاکمیت کارگری

رایا دونایفسکایا

تاریخ هیچ چیز همسان انقلاب اجتماعی ای که در هجدهم مارس ۱۸۷۱ در پاریس فوران نمود را بخود ندیده بود. خیانت طبقه حاکمه، نجات تمدن فرانسه بدست پرولتاریا را الزام آور کرده بود. چند ماه قبل، ناپلئون سوم در جنگ فرانسه و پروموتیون شکست شده بود. جمهوری بورژوازی ای که حاکمیت را بدست گرفته بود از پرولتاریای پاریس بیشتر از بیسمارک وحشت داشت. با فرار این حکومت به ورسای، پرولتاریای انقلابی به عظیمترین نقطه عطف تاریخی دست یافت - تبدیل خود به یک طبقه حاکم.

لویی بلانکی، انقلابی معروف، در روزهای نهمی تمامی مخفی و سالها بی‌اور جدی و بی‌وقفه در صدور طراحی یک قیام بود. بهنگامی که جمهوری فرانسه آماده خودفروشی به بیسمارک بود، او یگانه دیگر طرح خود را با آزمایش گذاشت. برنامه قیام گروه زنده او بدون برخورداری از یک حمایت بود. ای ضرورتاً به شکست انجامید. در حیات واقعی، قیام بهنگام نقطه اوج تعالی انقلاب و نه برعکس و نه بصورت یک توطئه فرامسید.

م. تی بر رئیس حکومت ارتجاعی در هجدهم مارس به سرمازان دستور انتقال توپ پاریس به ورسای داد. زنان شیرفروشی که قبل از سبیده دهمر خیابانها بودند جریان امر را مشاهده کرده و توطئه خائنه حکومت ارتجاعی را خنثی کردند. آنها با معاصره سرمازان مانع از اجرای دستورات تسی بستر شدند. اگرچه مردان صبح به این زودی هنوز به خیابانها نیامده و اگرچه زنان مسلح نبودند اما با انوصف آنها سلاح خاص خود را داشتند. بهمانند هر انقلاب مردی دیگر، در اینجا نیز لایه‌های جدیدی از جمعیت آگاه گردیده بودند. اینبار این زنان بودند که ابتکار عمل را بدست داشتند. هنگامیکه شبیر بیدارباش بصدای درآمد، تمامی پاریس بخوابان ریخت. جاسوسان

تی بر که بسختی فرار کرده بودند ، در گزارش خود قادر به شناسایی رهبران این خیزش نشده بودند چرا که کلی جمعیت در آن درگیر بود .
این عمل دفاع از خود پاریس در عین حال در حکم خود کرد انی نیز بود ، همانطور که ادرا طوری دوم فرزند طبیعی حکومت پارلمانی سرکوب کننده انقلاب ۱۸۴۸ بود ، حکومت پارلمانی که ازین ناپلئون سوم بقدرت خزیده بود نیز فقط در خدمت یک عملکرد بود - ماشین استبداد طبقاتی .

اولین عمل انقلاب ، سلاح کردن خویش بود . مردم سلاح علیه ارکانهای همه جا حاضر دولت - ارتش ، پلیس ، صاحب منصبی - که کینه نعل به نعل تقسیم کار سلسله مراتبی کارخانه بود شوریدند . و آنگاه اولین دولت کارگری تاریخ که کمون پاریس نامیده شد پابرمه وجود نهاد .

کمون عهد تا از بلانکیستها و پیرونیستها تشکیل شده بود . اما بسلا - نکیستهای که تنها بوسیله انقلاب مردم ، کمونارند گردیده بودند . پیرونیستها نیز سیاستی تصویر خیالی خود را رهاکنند . انکشاف تولید بزرگ پایه ، نحوه تولید خرد میا - این خاستگاه اجتماعی پیرونیسم - را تحلیل برده بود . و حال انقلاب ۱۸۷۱ ، فلسفه پیرونیستی "عدم فعالیت سیاسی" را بکسی ویران کرد بود . کارگران پاریسی که تازه سلطه بوزواری را سرتگون کرده بودند ، عمل خود کرد انی و برقراری شرایط کارشان را در دستگیر کار قرار دادند تمام اینها در هنگامی انجام میشد که دشمن در دروازه شهر به کمین نشسته بسود .

اولین لایحه اولین دولت کارگری ، الغاء ارتش دائمی بود . اولین اطلاع مربوط به نوع حاکمیت سیاسی ای که باید مستقر کرد منحصر بفرود است ، تمام خدمات اجتماعی ، سازماندهی شده و ساده شده اند ."

مردم سلاح ، پارلمانناریسم را ویران کردند . مجلس مردمی نسه پیک پارلمان سخنپراکنی ، بلکه یک بدنه فعال بود . آنهاهی که قوانین را بتصویب میرسانند ، اجراکنند کانش نیز بودند . از اینرو بین اندامهای اجرائی و مکننه هیچ تقسیمی نبود . استقلال دروین قضائیه نیز بهمان ترتیب از میان برداشته شد . همانند همه نمایندگان دیگر ، قضات نیز انتخابی و قابل عزل بودند . معالوصف نمایندگان پرولتاریا عنوز بمتابه یک کل نبودند . از اینرو

بخطرات تضمین کنترل بر نمایندگان، آنها نیز قابل عزل بودند. بنابراین قدرت همواره در دست توده بشاره یک کل باقی ماند.

خدمات عمومی سیاستی از قبل دستمزد کارگران پرداخت کرد و از این طریق اساسی حکومت کم خرج نهاده شد. بر تقسیم کار سلسله مراتبی نمرات بیشتری فرود آمد. نمراتی که کلیسا و دولت را جدا کرد، کنترل دینی بر تعلیم و تربیت را لغو نمود و برجیات معرفتی از همه جوانب روشنی بخشید. برخی از تواجی ضایق با روح پروتستان بلافاصله اقدام به تهیه پوشاک و غذای بچه‌ها نمودند. تعلیم و تربیت سیاستی برای همه آزاد و مجانی باشد. حتی از آنهم بیشتر. تجدید سازماندهی روشهای تعلیم و تربیت سیاستی با شرکت همه - جانبه تمام مردم انجام پذیرد. به معلمان تجویز شده بود که آکیدا روشهای تجریدی و اسلوبهای علمی که از ناگفتهای فیزیکی و معنوی و فکری آغاز میشوند را بکار بندند.

اتمیست ها مشغول ابداع اشکال سیاسی حکومت بودند، آنارشیستها تمام اشکال سیاسی را مورد انکار قرار میدادند و دموکراتهای خرد و هموزوا شاک پارلمانی را پذیرفته بودند. اما این کمون آنجیزی بود که کارگران بدان نائل آمده بودند؛ نابودی شکل دولتی حاکمیت سرمایه و رفع آن توسط نوع کمونی خودگردانی. پیراین "شکل سیاسی رهائی اقتصادی پروتستاریا که بالاخره کشف گردیده" بود. مارکس از تاریخ چنین نتیجه گرفته بود که شکل بورژوازی دولت ناپدید گردیده و پروتاریای متشکل شده بشاره طبقه حاکم سرانگاز گذار به یک جامعه بی طبقه خواهد شد. او بهرمانی کمونارها را نقد مینموده و شکل خاص حاکمیت پروتاریائی آنها را مورد بررسی قرار داده و راز آنها آشکار کرد: "حاکمیت سیاسی تولیدکننده نمیتواند با ادامه

بودگی اجتماعی وی همزیستی داشته باشد".^۱

عدم جدائی سیاست و اقتصادیات بوسیله کمون و توسط خود حیات فعال کمون استقرار یافت. کمیونهای کار و مبادله که عمدتا از اعضا انترناسیونال تشکیل شده بود به عظیم ترین دستاورد ها نائل شد و اینند بوسیله لوایحی که تصویب مینمود، بلکه توسط عمل برانگیختن کارگران به گرفتن امور در دست خود بانجام رسید. این کمیونها از کارگران درخواست کردند تا کارگاه

هایی را که توسط صاحبان آنها تعطیل شده بود مجدداً باز کرده و آنها را بر طبق "اتحاد کنفدراتیوی کارگران شافل در آنها" بگردانند. هدف استعمال زمین و وسایل تولید به ابزار صرف "کار آزاد و متحد شده" بود. کارگاههای کمون و مدلهای دموکراسی پرولتاریائی بودند. این خود کارگران بودند که مدیران و سرکارگران کارگاه را انتصاب میکردند و اگر شرایط و روابطشان راضی کننده نبود از طرف کارگران قابل عزل بودند. نه فقط دستمزدها، ساعتها و شرایط کار تعیین شده بود، بلکه بالاتر از همه، مهرشپ جلسه‌ای از کمیته کارخانه جهت طرح کار روز بعد منعقد میکردند.

از اینرو کارگران ساده تحت سخت‌ترین شرایط ممکن، خودگردانی کردند از آنجا که کمون بسزله خودگردانی تولیدکننده کان بود، به تمامی عناصر جامعه آینده رهائی بخشید. مارکس آنرا چنین توصیف کرد: "کمون فعال، رزم آور، متفکر و خونینی که در تلاشش برای پروراندن یک جامعه نوین، تقریباً فراموش کرد که آدم‌خوران دردم دروازه‌ها هستند، کمونی که دروجد ابتکار عمل تاریخش میدرخشید!"^۱

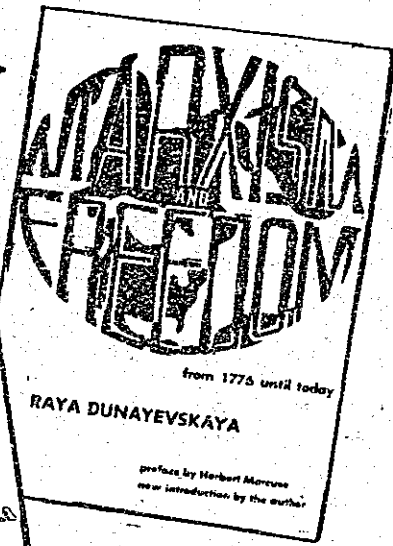
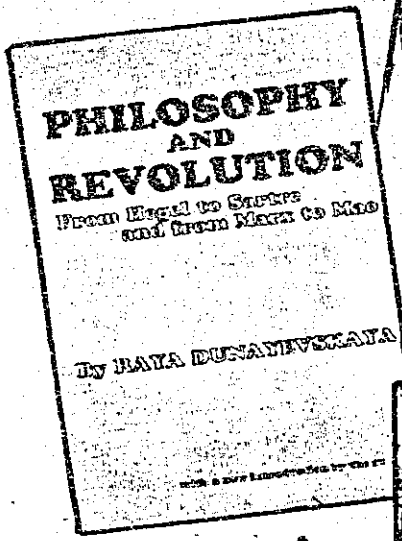
فران خود انکیذتگی توده‌ای که شکل کمون پاریس را بخود گرفت دوساله بیشتر بطول نیاورد. نیانجامیده بود که کارگران پاریسی در یکی از خونین‌ترین کشتارهای تاریخ قتل و غم شدند. اما در همان دو ماه کوتاه و قبل از حمام خون محرزاتی که کارگران آفریدند بیش از آنچه‌ی که کاپیتالیسم در چند قرن بدان نائل شده بود، بزرگترین اعجاز، خود حیات فعال آن بود. کمون ارتش دائم را لغو کرد و بجایش مردم را مسلح نمود، بوروکراسی دولتی را تکه پاره کرد، کارمندان عمومی قابل عزل را یا حقوق کارگران بکار گذاشت، تقسیم کار بین مکتفه و اجرائیه را برطرف کرد و پارلمان را از یک محل سخنرانی به یک اندام کاری استعمال بخشید. کمون شرایط جدیدی برای کار آفرید، ابتکار عمل خلاق توده‌ها در همه عرصه‌ها، حداکثر قدرت فعالیت را برای توده‌ها و حداقل آنرا برای نمایندگان انتخابیشان تضمین نمود. و از اینرو فتنیسم موجود در تمام اشکال اقتصادی و سیاسی و فکری حاکمیت را برطرف نمود.

۱- جنگ داخلی در فرانسه

[ترجمه از فصل ششم کتاب "مارکسیسم و آزادی"، متن انگلیسی، از

انتشارات پلوتو]

مارکسیم و آزادی
از ۱۷۷۶ تا امروز



دلسفه و انقلاب
از هگل تا سارتر
و از مارکس تا ماو



روزا لوکزامبورگ
آزادی زن و
دلسفه انقلاب مارکس

يك تریلوژی انقلاب

نوشته:
رایا دونایفسکایا

در حالی که مارکسیسم و آزادی که با عثمانی در ۲۰۰ سال
جنش از براتسکب از ۱۷۷۶ تا امروز به استوار است. هم
رشته های آمریکایی و هم سبب انقلابی "هومانسیسم نوین"
مارکس را مکتوب میکند: فلسفه و انقلاب با
با زایل شدن رشته های فلسفی مارکس هم در میانگین
و هم در جنبش انقلابی زمان او. این نیروهای انقلاب
- کارگران، سیمان، جوانان و زنان - را به عنوان
شعور هم مارکسیست دارد. مارکسیست-هومانسیسم با
دنیای کردن ۲۰ سال جنش از براتسکب به شعوری
در عصر ما و سیاسی با آن توسط نگاه مارکس در همان
سه دهه از طریق مکتوب کردن ماده ای به دهه ۱۹۸۰
در "حفاظت نوین" دهه آخریات مارکس، مقاله خواهی
این "حفاظت نوین" مارکس را "ملاقات کرد" است.
چنین ماده ای. این سرهای انقلاب - چه در تولد
یک نسل کاملاً جدید از انقلابیون، حتمی، تبدیل آزادی
ژن از یک ایده که زمانش فرا رسیده به یک جنبش. یا در
ظهور یک جهان سوم کاملاً جدید. - است که مستوی کتاب
روزا لوزکا سورگ، آزادی زن و فلسفه انقلاب مارکس
واقف می دهد. این اثرها رگسسته ای بعد از مارکس را
سقا بکند می خواند تا به مارکسیسم مارکس برگردند.
وقتیکه جهان استی تحت تهدید انفراتی خود تمدن سر -
سپرد لازم است که نه فقط آنچه موجود است را رد کنیم
بلکه آنچه هومانسیستی انقلابی ای که در سطح حال وجود
دارد را عیان سازیم.

فایل استیعا از: انجمن آزادی
E&A PO BOX 07101 DETROIT, MI 48207 USA
بها هر کتب ۰/۹۵ (دلار، تریلوژی) (هر سه) ۰/۲۷ دلار
(به زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی)

NOTE NEW ADDRESS
E&A
P.O. BOX 87480
CHICAGO, ILLINOIS
60680-0480
U.S.A.

انجمن آزادی
8295